

راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه

مجید محمد شریفی^۱

دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مریم دارابی منش^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۲۹

چکیده

سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، مباحث مختلفی را در محافل دانشگاهی و سیاسی ایجاد کرده است. فعال شدن ترکیه در خاورمیانه در سال‌های اخیر باعث شده برخی از تحلیل‌گران، چرخش نگرش ترکیه در مورد موضوعات منطقه را ناشی از گرایش‌های تاریخی و مذهبی حزب حاکم عدالت و توسعه، و رویگردانی این حزب از گفتمان ملی‌گرا و غرب‌گرای کمالیسم ارزیابی و برخی دیگر از تحلیل‌گران نیز آن را ناشی از ملاحظات امنیتی ترکیه در سال‌های پس از حمله آمریکا به عراق تلقی کنند. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که مهمترین عامل چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چیست؟ در پاسخ به این سؤال، نویسندگان مقاله، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره سیاست خارجی جدید ترکیه، راهبرد کلان آمریکا پس از یازده سپتامبر در منطقه را به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در این تغییر نگرش، ارزیابی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد ترکیه پس از حملات یازده سپتامبر با آگاهی از روند تغییرات ساختاری در محیط ژئواستراتژیک خاورمیانه تلاش کرده است تا از طریق همراهی با راهبرد کلان ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان اصلی‌ترین کنشگر فرامنطقه‌ای، در نظم نوین خاورمیانه جایگاه مناسبی به‌دست آورد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ترکیه، خاورمیانه، راهبرد کلان آمریکا، یازده سپتامبر.

1. Sepahan81@gmail.com.

2. M.Darabi67@yahoo.com.

در دوران جنگ سرد، ترکیه روابط سردی را با همسایگان خود در منطقه خاورمیانه داشت اما پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، دستگاه دیپلماسی ترکیه رویکرد نوینی را در پیش گرفت؛ به طوری که روابط منطقه‌ای ترکیه بر مبنای ایده مشکلات صفر با همسایگان تغییر یافت. این چرخش و تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه باعث شکل‌گیری مباحث مختلفی در محافل دانشگاهی و سیاسی شده است. بنابراین مسئله اصلی مقاله حاضر این است که مهمترین عامل در چرخش سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان چیست. در پی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش، نویسندگان مقاله پس از نگاهی کوتاه به دیدگاه‌های مختلف رایج درباره علل چرخش در سیاست خارجی ترکیه، تغییر در راهبرد کلان آمریکا نسبت به خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، را به عنوان عاملی مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری سیاست خارجی جدید خاورمیانه‌ای ترکیه تلقی می‌کنند. برای بررسی تأثیر راهبرد جدید آمریکا در منطقه بر چرخش سیاست خارجی ترکیه، سه کشور ایران، عراق و سوریه به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. این انتخاب به دو دلیل صورت گرفته است: اول اینکه این سه کشور، همسایگان خاورمیانه‌ای ترکیه محسوب می‌شوند و هرگونه تحول بنیادین در این سه کشور بر امنیت ملی و اوضاع و شرایط داخلی و پیرامونی ترکیه نیز تأثیر می‌گذارد؛ دلیل دوم نیز اینکه نوسانات و تغییرات سیاست خارجی ترکیه نسبت به این سه کشور با پیروی ترکیه از راهبرد کلان جدید آمریکا در منطقه تطابق بیشتری دارد.

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته است. برای سامان‌دهی این پژوهش سعی شده است پس از ارائه چارچوب نظری، یعنی واقع‌گرایی تدافعی، دیدگاه‌های موجود درباره علل تغییر جهت‌گیری خارجی ترکیه مورد بررسی قرار گیرد. سپس، سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲ مورد بررسی قرار گرفته است و پس از آن، با تشریح راهبرد جدید کلان آمریکا در خاورمیانه پس از حوادث یازده سپتامبر،



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های پایه‌ای جهان اسلام

تأثیر این راهبرد جدید بر روابط ترکیه با سه کشور ایران، سوریه و عراق به عنوان مهمترین همسایگان خاورمیانه‌ای ترکیه بررسی شده است.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی و سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای

برای درک مبانی نظری سیاست خارجی کشورها لازم است جهت‌گیری‌های مختلف کشورها در عرصه سیاست بین‌الملل تجزیه و تحلیل شود. البته با بررسی این جهت‌گیری‌ها نمی‌توان به مبنای مشخص و مشترکی رسید؛ چرا که خط مشی بین‌المللی دولت‌ها بسیار متنوع است. محققان سیاست بین‌الملل با بررسی سیاست‌ها و رفتارهای انواع دولت‌ها به جمع‌بندی‌های مختلفی رسیده‌اند. یکی از متغیرهای بنیادینی که به مثابه بنیان سیاست خارجی کشورها معرفی شده است متغیر نظام بین‌الملل است. در دوران جنگ سرد، نظام بین‌الملل بر اساس ساختار دوقطبی شکل گرفته بود. در این دوران، سیاست خارجی کشورها به نوعی تابعی از رقابت دو بلوک شرق و غرب بود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی کشورها در هماهنگی و یا تضاد با رویکرد کلان یکی از دو ابرقدرت تعریف می‌شد. با پایان جنگ سرد، فضای مناسبی برای طراحی سیاست خارجی مستقل از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و کنشگری آنها در عرصه بین‌الملل فراهم شد. این روند، به حدی اهمیت داشت که بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی به تدریج بدون در نظر گرفتن عوامل محیطی و سیستمی، سیاست خارجی کشورها را تنها بر اساس پویایی‌های درونی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند؛ گویی نظام بین‌الملل دیگر هیچ‌گونه نقشی در تحول سیاست خارجی کشورها ندارد (روساتی^۱، ۱۹۹۴: ۶۸-۶۱). شاید بتوان این رویکرد را برای دوران فترت نظام بین‌الملل، یعنی دهه اول پس از جنگ سرد، تا حدی معتبر دانست اما با آغاز هزاره سوم و به ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مجدداً روش‌های تحلیل سیاست خارجی در مناطق بحران‌خیزی مانند خاورمیانه دستخوش تغییر و دگرگونی شد. ورود آمریکا به منطقه در قالب حمله به افغانستان و سپس عراق، مناظرات جدیدی را درباره سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان سعودی ایجاد کرد. پرسش این بود که: راهبرد جدید آمریکا در منطقه، سیاست خارجی این قدرت‌های



1. Rosati.

منطقه‌ای را تا چه حد محدود می‌کند و یا بالعکس، چه فرصت‌هایی را در اختیار آنها قرار خواهد داد؟ آیا الزامات محیط بین‌المللی جدید، سیاست خارجی این کشورها را نیز تغییر می‌دهد یا همچنان شاهد تداوم آن خواهیم بود؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان دو رویکرد کلان را در تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفت. از یک سو، نواقع گرایانی مانند کنث والتز با تأکید بر قانون فرازمانی توازن قوا معتقدند دولت‌ها در مقابل زیاده‌خواهی دولت یا اتحادی از دولت‌ها، دست به عمل متقابل خواهند زد (والتز^۱، ۱۹۷۹: ۶۸-۷۵). از این منظر، ورود آمریکا در منطقه با رویکرد قدرت‌های منطقه برای ایجاد توازن در مقابل این کشور مواجه خواهد شد و بایستی منتظر ائتلافی از دولت‌ها در برابر سیاست خارجی آمریکا باشیم. از این منظر پیش‌بینی می‌شد قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ترکیه، در همکاری با سایر قدرت‌ها، از جمله اعضای اتحادیه اروپا، روسیه و چین، توازن قوایی را در برابر ایالات متحده آمریکا ایجاد کنند. بنابراین در مسئله حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در ابتدا عدم همراهی کشورهایمانند فرانسه و آلمان با آمریکا و مخالفت‌های روسیه و چین و همچنین عدم تصویب استفاده از فضای هوایی ترکیه برای حمله به عراق از سوی پارلمان این کشور، به مبحث موازنه قوا دامن زد. با وجود این، به تدریج روشن شد که هیچ‌یک از این قدرت‌ها تمایلی به توازن قوا در برابر ایالات متحده آمریکا ندارند.

رویکرد کلان دیگر در تحلیل سیاست خارجی را واقع‌گرایان نوکلاسیکی مانند استفان والت وارد ادبیات روابط بین‌الملل کردند. این گروه که به‌عنوان واقع‌گرایان تدافعی^۲ نام برده می‌شوند، در عین تأیید دیدگاه‌های واقع‌گرایی ساختاری درباره اهمیت ساختار نظام بین‌الملل در سیاست خارجی کشورها، قانون توازن قوا را به‌عنوان قاعده دائمی رفتار کشورها رد کردند (شیهان^۳، ۱۹۹۷: ۳۵). سیاست خارجی کشورها لزوماً برای توازن قوا در مقابل قدرت زیاده‌خواه طراحی نمی‌شود. در بسیاری از موارد، کشورها با توجه به موقعیت منطقه‌ای و توان راهبردی خود تلاش می‌کنند تا از طریق سیاست دنباله‌روی^۴ از قدرت‌های بزرگ، منافع استراتژیک خود را تأمین کنند. این شرایط به‌طور خاص برای



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۳۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. Waltz.
2. Defensive Realism.
3. Sheehan.
4. Bandwagoning.



قدرت‌هایی که محیط پیرامونی بحران‌خیزی دارند متناسب است. ازدحام مسائل امنیتی و روند فزاینده تهدیدات در این مناطق، سبب می‌شود تا این کشورها با پیروی از راهبرد کلان قدرت هژمون، منافع خود را نیز تأمین کنند (والث، ۱۹۹۸: ۳۱) این قبیل کشورها، به دلیل شرایط ژئوپلتیک خود سعی در پیوند زدن تهدیدات و منافع امنیتی خود با تهدیدات و منافع قدرت‌های بزرگ دارند تا از این طریق ضمن کاستن از هزینه‌های امنیتی خود بتوانند در روند تکوین نظم نوین امنیتی مشارکت کنند. البته این بدان معنا نیست که سیاست خارجی این کشورها در بست با منافع و خواسته‌های قدرت‌های بزرگ هماهنگ می‌شود، بلکه منظور چگونگی آگاهی این کشورها از جایگاه خود در محیط منطقه‌ای و تلاش برای مطلوب‌سازی نظم امنیتی خود از طریق همکاری و همراهی با قدرت هژمون است. در چنین شرایطی کشورها با توجه به توانمندی‌های خود، سعی در پی‌گیری سیاستی خواهند داشت که حداکثر منافع را برایشان داشته باشد.

رهیافت‌های مختلف به سیاست خارجی خاورمیانه‌گرایی ترکیه

خطوط اصلی سیاست خارجی جدید ترکیه را می‌توان در کتاب داوود اغلو با عنوان «عمق استراتژیک (راهبردی)»^۲ که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد مشاهده کرد. از نظر داوود اغلو، ترکیه به دنبال ایجاد نوعی هماهنگی (هارمونی) در روابط خود با کشورهای اروپایی و همچنین کشورهای اسلامی منطقه است.^۳ از نظر وی، ترکیه بر سر یک چهارراه فرهنگی (غرب، خاورمیانه، بالکان و آسیای مرکزی) قرار گرفته است. بنابراین می‌بایست سیاست خارجی خود را به گونه‌ای پی‌ریزی کند که بتواند از فرصت‌های خود به‌خوبی استفاده کند. عمق تاریخی ترکیه، عمق استراتژیک (راهبردی) این کشور را تقویت می‌کند. با وجود این، کشوری می‌تواند عمق استراتژیک به‌دست آورد که در کانون تحولات تاریخی قرار گیرد. این ویژگی‌ای است که ترکیه در دوران امپراتوری عثمانی از آن برخوردار بود. داوود اغلو

1. Walt.

2. Strategic depth.

۳. این سیاست را می‌توان همان سیاست مشکلات صفر با همسایگان تعریف کرد. این تعبیر برگرفته از کتاب الکساندر مورینسون با عنوان دکترین عمق استراتژیک و سیاست خارجی ترکیه است.

4. Historical Depth.

با فراخواندن رهبران این کشور به کشف مجدد هویت تاریخی و جغرافیایی‌ای که پیش از این در سیاست خارجی ترکیه به فراموشی سپرده شده بود، خواهان ایجاد تعادل میان ابعاد جهانی از یک سو، و تعمیق روابط با کشورهای منطقه از سوی دیگر شد (موريسون^۱، ۲۰۰۶: ۹۵). بنابراین به‌طور خلاصه، آنچه از طرح دیدگاه‌های داوود اغلو به‌دست می‌آید این است که کشور ترکیه می‌بایست نقش فعالی را در منطقه بر عهده بگیرد. شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای ترکیه در هزاره سوم، تغییر و چرخش در سیاست خارجی ترکیه را ضروری ساخته است.

در کنار این دیدگاه، می‌توان دلایل تغییر در نگرش ترکیه نسبت به خاورمیانه را در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

گروه اول: /اروپا محور^۲ بر این باورند که ترکیه در حال حرکت به سمت ثبات و دموکراسی برای هماهنگی با معیارهای اتحادیه اروپا است. از این منظر، روابط نیروهای داخلی و کنشگران اصلی این کشور، مانند روابط ارتش و دولت و همچنین درک مشترک از مفاهیمی مانند امنیت ملی و نقش دولت در اقتصاد، در حال بازتعریف و بازبینی است. سنت وجود دولت اقتدارگرا در حال زوال و در عوض، انگاره دولت دموکراتیک منطبق بر معیارهای غربی در حال شکل‌گیری و تقویت است. این گرایش برای پیوستن به اتحادیه اروپا باعث شده دولت جدید ترکیه به‌گونه‌ای عمل کند که بتواند توازنی را میان خواست‌های مدنی و دموکراتیک داخلی و ضرورت‌های منطقه‌ای ایجاد کند (آراس^۳ و پلات^۴، ۲۰۰۷: ۴۷۱). از این منظر، نشست هلسینکی در سال ۱۹۹۹ را می‌توان نقطه آغازی برای تحول در سیاست خارجی ترکیه در نظر گرفت. از نظر این گروه، تغییر در سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن اسلام‌گرایان آغاز شد و حزب حاکم عدالت و توسعه، تنها به‌دنبال پیروی از سیاست گذشته است. فعال شدن در منطقه خاورمیانه نیز تنها برای نشان دادن توانایی‌های این کشور و فرصت‌هایی است که اتحادیه اروپا می‌تواند از پذیرفتن ترکیه در این اتحادیه به‌دست آورد.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۳۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. Murison.

2. EU Centeric.

3. Aras.

4. Polat.



گروه دوم: *ایدئولوژی گرایان*، به تضاد میان دیدگاه‌های کمالیست‌ها و اسلام‌گرایان اشاره می‌کنند که از دهه ۱۹۲۰ در فضای سیاسی کشور ترکیه وجود داشته است. روی کار آمدن اسلام‌گرایان، تحت حاکمیت حزب رفاه^۱ در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان گسستی میان دیدگاه‌های کمالیستی ملی‌گرایانه و دیدگاه‌های میانه‌روانه حزب عدالت و توسعه تلقی کرد. بر خلاف اسلام‌گرایان پیشین، حزب عدالت و توسعه مخالفتی با پیوستن ترکیه به نهادهای غربی مانند اتحادیه اروپا، ناتو و همچنین شرکت در بازار اقتصاد جهانی ندارد. از سوی دیگر و بر خلاف کمالیست‌ها که نسبت به مسایل امنیتی حساسیت زیادی داشتند و سعی در جدا کردن سرنوشت ترکیه از منطقهٔ پر آشوب خاورمیانه می‌کردند، حزب حاکم جدید به دنبال ایجاد نوعی هماهنگی در سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی ترکیه است (روبینز^۲، ۲۰۰۷: ۲۸۹). تحلیل گرانی که سیاست خارجی ترکیه را از این منظر بررسی می‌کنند معتقدند که دوری و انزوای ترکیه از امور خاورمیانه در دوران کمالیست‌ها ناشی از گرایش‌های ملی‌گرایانه آنها بود. دلیل نزدیکی ترکیه به خاورمیانه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه را می‌بایست در گرایش‌ها و بنیان‌های مذهبی این حزب جستجو کرد. از جمله این تحلیل‌گران می‌توان به افرادی چون فیلیپ رابینز^۳، گراهام فولر^۴ و استفان لارابی^۵ اشاره کرد. دیدگاه سوم: *امنیت‌محور/ان*^۶ معتقدند فعال شدن ترکیه در خاورمیانه در راستای ملاحظات امنیتی این کشور و برقراری ثبات و ایجاد محیط امنیتی است. از این منظر، ترکیه دیگر نمی‌تواند مانند گذشته نسبت به منطقه خاورمیانه بی‌تفاوت باشد. تغییرات ایجاد شده در محیط امنیتی این منطقه پس از حوادث یازده سپتامبر و به‌ویژه حمله آمریکا به عراق، مشارکت فعال ترکیه را برای استقرار امنیت در منطقه به یک ضرورت تبدیل کرده است. وجود اقلیت کرد در کشور عراق و تلاش برای ایجاد حکومتی خودمختار در شمال این کشور نگرانی‌های امنیتی ترکیه را به اولویت اول این کشور در منطقه تبدیل کرده است

1. Welfare Party.
2. Robins.
3. Philip Robins.
4. Graham fuller.
5. Stephan Larrbe.
6. Security Center.

(اوگوزلا، ۲۰۰۹: ۲۰). بدین ترتیب، فعال شدن ترکیه در خاورمیانه بیش از آنکه بعد مذهبی و ایدئولوژیک داشته باشد، ناشی از ملاحظات امنیتی این کشور است. از سه دیدگاهی که در سطور بالا به آنها اشاره شد چنین برمی آید که تغییر در سیاست خارجی ترکیه را می‌بایست در چارچوب ملاحظات داخلی و منطقه‌ای این کشور بررسی کرد. تغییر در گفتمان حاکم در ترکیه که مورد توجه تحلیل گران گروه دوم (ایدئولوژی گرایان) است، از منظر داخلی به بررسی چرخش در سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد. اروپامحوران و امنیت‌محوران نیز این تغییر را در چارچوب نگرانی‌های منطقه‌ای ترکیه بررسی می‌کنند. آنچه در دیدگاه‌های فوق نادیده گرفته شده است نقش راهبرد کلان آمریکا در منطقه، پس از حوادث یازده سپتامبر و به‌ویژه پس از حمله آمریکا به عراق، در تغییر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه است.

ترکیه و خاورمیانه پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه

از زمان استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ این کشور سیاست خارجی خود را بر مبنای اصول کمالیسم، سکولاریسم و غرب‌گرایی بنیان نهاد. هرچند ترکیه در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و از نظر ژئوپلیتیک به این منطقه نزدیک بود، اما سیاست فعالی را در منطقه پی‌گیری نمی‌کرد. ترکیه در سال‌های حکومت آتاتورک به‌گونه‌ای سیاست خارجی خود را طراحی کرده بود که گویی خاورمیانه‌ای وجود ندارد (تسپینار^۲، ۲۰۰۸: ۱۰-۴). تلاش برای نوسازی و توسعه ترکیه در گفتمان کمالیسم به‌عنوان ایده اصلی (دال برتر در نظریه‌های تحلیل گفتمان)، در نظر گرفته می‌شد. همین عامل، شکل‌دهنده سیاست خارجی و داخلی ترکیه بود. در قالب همین گفتمان توسعه‌گرا بود که ترکیه سیاست خارجی خود و روابط با کشورهای دیگر را تعریف می‌کرد. کشورهای غربی به‌عنوان نماد توسعه و نوسازی، کشورهایی بودند که ترکیه می‌بایست روابط خود را با آنها تحکیم می‌کرد. در این گفتمان، غرب به‌عنوان دوست و متحد ترکیه تعریف می‌شد: ترکیه کشوری غربی است و می‌باید با کشورهای غربی همراهی کند. از سوی دیگر، خاورمیانه یادآور دوران ناخوشایند امپراتوری



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۳۴

سال سوم،

شماره سوم،

پاییز ۱۳۹۲

1. Oguzlu.

2. Taspinar.



عثمانی برای این کشور بود. کشورهای خاورمیانه، به عنوان دیگری^۱ تعریف می‌شدند که ترکیه می‌بایست آنها را نادیده بگیرد. ترکیه در طول این سال‌ها روابط نزدیکی را با کشورهای منطقه نداشت. در اینجا، برای فهم بهتر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه، به بررسی روابط این کشور با همسایگان خاورمیانه‌اش یعنی سه کشور سوریه، ایران و عراق قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (قبل از سال ۲۰۰۲) پرداخته می‌شود.

۱. روابط ترکیه و سوریه

قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور با همسایگان منطقه‌ای خود در خاورمیانه مشکلات بسیاری داشت. یکی از مهمترین این مشکلات، روابط این کشور با سوریه بود. روابط خصمانه ترکیه و سوریه به‌طور کلی حول سه موضوع شکل گرفت: اختلافات مرزی و ادعاهای سوریه نسبت به استان هاتای (اسکندرون)، اختلاف بر سر آب رودخانه فرات و ادعاهای ترکیه مبنی بر حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان (اسوت)^۲، ۲۰۱۰: ۲۳). استان هاتای در جنوب ترکیه و در ساحل مدیترانه قرار دارد. در اکتبر ۱۹۲۱، ترکیه از طریق موافقت‌نامه فرانکلین - بولیوین^۳ و به‌شرط دست کشیدن فرانسه از تسلط بر جنوب آناتولی، قیومت این کشور را بر استان هاتای پذیرفت. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۲۶ و بر اساس موافقت‌نامه دیگری به نام لویزیانا مورد تأیید مجدد قرار گرفت. با وجود این، در جریان مذاکرات فرانسه و سوریه برای اعطای استقلال سیاسی به این کشور، ترکیه توانست موافقت فرانسه را برای الحاق استان هاتای به خاک ترکیه به‌دست آورد. موضوع این اختلاف در سال ۱۹۳۷ در جامعه ملل مطرح و تصمیم گرفته شد که این استان به‌عنوان سرزمینی خودمختار معرفی گردد. در جریان انتخابات دور اول در این استان که در سال ۱۹۳۸ برگزار شد، مجلس رأی به استقلال جمهوری هاتای از فرانسه و سوریه داد. هرچند این استان توانسته بود استقلال سیاسی خود را به‌دست آورد، در جریان یک همه‌پرسی در سال ۱۹۳۹ مردم این استان رأی به الحاق این سرزمین به ترکیه دادند (بنلی آلتونیسکی^۴ و تور^۵، ۲۰۰۵:

1. Otherness.

2. Svet.

3. Franklin-Boullion.

4. Benli Altuniski.

5. Tur.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های پایه‌ای جهان اسلام

۱۳۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

۳۲) دومین اختلاف ترکیه و سوریه مربوط به برنامه توسعه آناتولی جنوب شرقی موسوم به GAP است. هدف از اجرای این برنامه استفاده از آب رودخانه دجله و فرات از طریق ساختن ۲۲ سد و ۱۷ طرح آبرسانی بود که اجرای آن باعث کنترل ترکیه بر آب این رودخانه و زیان سوریه و عراق از آن می‌شد. دولت ترکیه هدف خود از اجرای این برنامه را، آبرسانی به مناطق کردنشین و از این طریق از بین بردن تمایلات جدایی طلبانه آنها می‌دانست. علی‌رغم نشست‌های مختلف بین دو کشور، این موضوع همچنان یکی از چالش‌های روابط سوریه و ترکیه است.

اختلاف سوم به ادعاهای ترکیه مبنی بر حمایت سوریه از PKK برمی‌گردد. این گروه که در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد بنا بر ادعاهای ترکیه از حمایت سوریه برخوردار بود. این حمایت‌ها به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و پس از کودتای نظامی در ترکیه افزایش یافت. این اختلافات میان دو کشور، زمانی بیشتر شد که سوریه برای تحت فشار قرار دادن ترکیه، یک قرارداد همکاری نظامی با یونان امضاء کرد که بر مبنای آن یونان می‌توانست از خاک سوریه برای انجام عملیات نظامی استفاده کند. در مقابل، ترکیه نیز قرارداد همکاری نظامی با رژیم صهیونیستی امضاء کرد (اولسون^۱، ۱۹۹۷: ۳۳). این اختلافات تا آستانه جنگ میان دو کشور در سال ۱۹۹۸ پیش رفت.

۲. روابط ترکیه و ایران

در دهه ۱۹۹۰ روابط ترکیه با ایران نیز چندان دوستانه و مسالمت‌آمیز نبود. عوامل مختلفی باعث رقابت ایران و ترکیه می‌شد. این رقابت گاه روابط دو کشور را دچار تنش نیز می‌کرد. یکی از مهمترین این عوامل، مربوط به موقعیت ژئوپلتیک دو کشور است. قرار گرفتن ایران در منطقه حائل میان آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس و تسلط این کشور بر منابع انرژی از یک‌سو، و نفوذ مذهبی و فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز از سوی دیگر، باعث رقابت میان دو کشور ایران و ترکیه شده است. موضوع دیگر در رقابت ایران و ترکیه به اختلافات مذهبی این دو کشور برمی‌گردد. این اختلافات از قرن ۱۶ و رقابت میان دولت صفویه و امپراتوری عثمانی آغاز شد (وانگ^۲، ۲۰۱۱: ۱۲-۵). پس از وقوع انقلاب اسلامی

1. Olson.

2. Wang.



ایران در سال ۱۹۷۹، ترس ترکیه از صدور انقلاب ایران در منطقه، باعث شد تا این کشور نیز با تلاش برای معرفی کردن خود به عنوان یک دولت سکولار و پیشرفته، مانع از نفوذ افکار انقلابی ایران گردد (وانگ، ۲۰۱۱: ۱۸-۱۶). موضوع مهم دیگر در اختلافات میان ایران و ترکیه در این سال‌ها به مسائل امنیتی و اتهامات ترکیه به ایران مبنی بر حمایت این کشور از گروه PKK برمی‌گردد. سال ۱۹۹۸ نقطه عطفی در جریان اختلافات میان دو کشور بود. اخراج عبدالله اوجلان از سوریه و دستگیری وی در سال ۱۹۹۹ باعث گردید تا انگشت اتهامات به سوی ایران نشانه رود و روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح خود برسد.

۳. روابط ترکیه و عراق

مورد عراق نیز از جمله مواردی است که سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه را قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه محدود کرده بود. حمله عراق به منطقه کردستان در شمال این کشور در آگوست سال ۱۹۹۰ باعث شد روابط ترکیه و عراق وارد مرحله تازه‌ای گردد. حضور نیروهای بین‌المللی در این منطقه و بمباران عراق از سوی آمریکا باعث شد تا روابط دو کشور عراق و ترکیه از ثبات لازم برخوردار نگردد (هودسون، ۲۰۰۵: ۱۲۳). تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق موضوع دیگری بود که به شدت روابط دوجانبه ترکیه و عراق را تحت تأثیر قرار داد. قبل از سال ۱۹۹۱ و اعمال تحریم‌ها علیه عراق، این کشور یکی از بزرگترین بازارهای تجاری ترکیه بود. این تحریم‌ها باعث شد ترکیه یکی از مهمترین بازارهای خود را در منطقه از دست بدهد. با وجود این و علی‌رغم تلاش‌های ترکیه، ایالات متحده آمریکا به این کشور اجازه نداد تا روابط تجاری خود را با عراق بیش از سطح تعیین‌شده در تحریم‌ها افزایش دهد.

تغییر راهبرد کلان آمریکا در خاورمیانه

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه روابط این کشور با منطقه خاورمیانه به سرعت تغییر کرد. ترکیه از این پس، سعی در فعالیت و حضور همه‌جانبه در منطقه خاورمیانه نمود. برای درک و تبیین این تغییر جهت در سیاست خارجی ترکیه، بررسی و تحلیل چگونگی رویکرد آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از سال ۲۰۰۱ ضروری است. پس

از بررسی چگونگی این تحول در راهبرد آمریکا می‌توان چگونگی و چرایی فعال‌تر شدن ترکیه در خاورمیانه را نیز تبیین کرد.

با فروریزی کامل نظام دوقطبی، واضح شد که نخبگان سیاسی آمریکا در خصوص محوریت خاورمیانه در راهبرد آمریکا به اتفاق نظر رسیده‌اند؛ هرچند که به‌لحاظ تئوریک، الگوها و روش‌های رفتاری متفاوتی را در جهت تحقق نیازهای آمریکا مطلوب یافتند. دکترین بوش که تجلی دگرگونی درک راهبردی در بین نخبگان آمریکایی بود، اولویت خاورمیانه را جوهره راهبرد کلان جهانی آمریکا در هزاره سوم تعریف کرد (دهشیار، ۱۳۸۶ الف: ۳۶۵-۳۶۶).

پس از حادثه یازده سپتامبر، بسیاری از مقامات آمریکا، تحلیل‌گران و رسانه‌های این کشور شروع به مباحثه درباره سیاست‌ها و منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه نمودند که بر اساس آن، سیاست ژئوپولیتیک واقع‌گرایانه سنتی در این منطقه، اهمیت خود را از دست داده است. از این پس، سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌بایست به گونه‌ای طراحی شود که بتواند در مقابل تهدیداتی مانند رژیم عراق، شبکه‌های تروریستی غیردولتی، جنبش‌های ضدآمریکایی و ایدئولوژی اسلام‌گرایان رادیکال، مقابله و بازدارندگی کند. این پدیده‌ها نشان داد که تهدیدات برای آمریکا، دیگر ناشی از منطق ژئوپلیتیک، توازن قدرت و یا دیگر عوامل سیستمی^۱ نیست، بلکه در عوض، ناشی از ویژگی‌های داخلی کشورهای منطقه و یا عوامل تصویر دوم^۲ مانند نبود آزادی‌های سیاسی و عدم حضور و مشارکت این دولت‌ها در سیستم جهانی نوین است.

شیوع و گسترش این مباحث در محافل سیاسی و دانشگاهی آمریکا باعث شد تا دولت بوش سیاست خارجی خود را برای ایجاد یک نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه تغییر دهد. در مرکز این راهبرد، حمله به عراق، جنگ علیه تروریسم، برنامه توسعه دموکراسی و اصلاحات در منطقه قرار داشت. حتی مفسران و تحلیل‌گرانی که سیاست خارجی دولت بوش را مورد انتقاد قرار می‌دادند نسبت به نابسامانی شرایط داخلی کشورهای منطقه اتفاق نظر داشتند.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۳۸

سال سوم،

شماره سوم،

پاییز ۱۳۹۲

1. Systematic Factors.

2. Second Image.

برای از بین بردن تهدیدات، دکترین بوش بر مبنای مقابله با دولت‌های سرکش^۱ و تغییر در شرایط اجتماعی کشورهای خاورمیانه قرار گرفت. از نظر تحلیل‌گران آمریکایی، توسعه صلح و آزادی در خاورمیانه می‌تواند امنیت را تأمین کند. دکترین جدید ریشه همه مشکلات خاورمیانه را ناشی از وضعیت داخلی کشورهای منطقه و عدم حضور آنها در عرصه جهانی می‌داند؛ تا زمانی که کشورهای منطقه به صلح و آزادی دست نیابند می‌توانند تهدیدی برای منافع آمریکا و همچنین امنیت جهانی باشند (دالبای^۲، ۲۰۰۷: ۵۸۹). بر مبنای راهبرد جدید آمریکا پس از حملات پازده سپتامبر، منطقه خاورمیانه را نباید تنها به عنوان منطقه پر آشوب و بی ثبات تلقی کرد؛ بلکه می‌بایست اقداماتی برای انجام برخی اصلاحات در آن انجام داد. در این منطقه، برای از بین بردن تهدیداتی که نسبت به منافع غرب وجود دارد (مثل رژیم‌های غیردموکراتیک، توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی، جنبش‌های بنیادگرای اسلامی و غیره)، ایجاد یک نظم نوین بین‌المللی ضروری است (نيسونسی^۳، ۲۰۰۵: ۸۰). پی‌گیری این سیاست و نظم نوین در خاورمیانه، نیازمند اجرای دو برنامه کلی از سوی نومحافظه‌کاران آمریکایی بود:

۱. ایجاد یک محیط امنیتی جدید از طریق مداخله نظامی.

۲. ایجاد تغییرات نولیرالی در منطقه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن برای استقرار صلح و دموکراسی (هودسون^۴، ۲۰۰۵: ۳۰۱).

ستون اول این سیاست برای از بین بردن دولت‌های سازش‌ناپذیر، تضمین صادرات انرژی و بازدارندگی در مقابل دولت‌هایی بود که نظم بین‌المللی را به چالش می‌گرفتند. برای اجرای ستون اول این راهبرد در منطقه، آمریکا ابتدا به کشور افغانستان در سال ۲۰۰۱ و سپس عراق در سال ۲۰۰۳ حمله کرد و تهدیدهایی را نیز متوجه ایران و سوریه نمود. حوزه نفوذ ناتو در منطقه گسترش یافت و اسرائیل نیز سیاست شدیدتری را نسبت به کشورهای منطقه در پیش گرفت. ستون دوم این راهبرد، با ابتکار مشارکت خاورمیانه^۵ که

1. Rouge States.
2. Dalby.
3. Nisonci.
4. Hudson.
5. Middle East Partnership Initiative.

از سوی آمریکا در دسامبر ۲۰۰۲ اعلام شد و همچنین برنامه خاورمیانه بزرگ‌تر و شمال آفریقا^۱ که در سال ۲۰۰۴ در قالب نشست گروه ۸ (G-۸). اعلام شد عینی گردید. این برنامه‌ها بر اساس گزارش‌های توسعه حقوق بشر^۲ بود که از سوی روشنفکران عرب بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ انتشار یافته بود. این گزارش‌ها به موارد زیادی از جمله نبود دموکراسی، آموزش، جریان آزاد اطلاعات و ضعف بخش خصوصی در میان کشورهای منطقه اشاره می‌کرد (امین^۳، ۲۰۰۶: ۶۱-۳۱). اجرای این برنامه‌ها را در واقع می‌توان تلاشی برای هماهنگ کردن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه با سیستم جهانی در یک چشم انداز وسیع دانست.

ایالات متحده آمریکا با پشتیبانی از حزب عدالت و توسعه قبل و بعد از رسیدن به قدرت، به دنبال اعطای نقشی فعال برای ترکیه در تسهیل اجرای این دو ستون در راهبرد خود در منطقه بوده است. با وجود این، باید اشاره کرد که اجرای ستون اول این راهبرد برای آمریکا در اولویت بود. به همین دلیل این کشور خواهان استفاده از فضای هوایی ترکیه برای حمله به عراق شد. واضح است که اگر پارلمان ترکیه درخواست آمریکا برای استفاده از فضای این کشور برای حمله به عراق را تصویب می‌کرد، اعتبار ترکیه در میان کشورهای منطقه به شدت ضربه می‌خورد و این کشور نمی‌توانست نقشی در اجرا و تسهیل ستون دوم سیاست آمریکا در منطقه داشته باشد. عدم تصویب درخواست آمریکا در پارلمان ترکیه، آمریکا را نیز متوجه این نکته ساخت که برای اجرای راهبرد خود نمی‌تواند از ترکیه در ستون اول استفاده کند. از سوی دیگر، ترکیه با عدم تصویب درخواست آمریکا نگران این مسئله شد که مبدا از بازسازی منطقه در دوران بعد از جنگ کنار گذاشته شود. به همین دلیل ترکیه به دنبال ایفای نقش در ستون دوم سیاست آمریکا در منطقه رفت.

ترکیه و خاورمیانه بعد از تغییر راهبرد کلان آمریکا در منطقه

تلاش برای انجام تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه از سوی آمریکا باعث شد تا این کشور، ترکیه را به عنوان عاملی تسهیل‌کننده در اجرای سیاست‌های خود در



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۴۰

سال سوم،

شماره سوم،

پاییز ۱۳۹۲

1. Broader Middle East and North Africa Initiative.

2. Arab Human Rights Development Report.

3. Amin.

نظر بگیرد. البته این موضوع، بدین معنا نیست که سیاست خارجی ترکیه کاملاً از سوی آمریکا بر این کشور دیکته شده است؛ بلکه هدف تبیین این مسئله است که چگونه تغییر در محیط بین‌المللی و تغییر سیاست‌های بازیگران مهم فرمانطقه‌ای باعث تغییر در سیاست‌های کشورهای منطقه می‌گردد. واضح است که ترکیه از ایفای نقش خود در این راهبرد جدید، به دنبال کسب منافع منطقه‌ای و داخلی خود است. با وجود این، تغییرات بین‌المللی و همچنین راهبرد کلان آمریکا این فرصت را برای ترکیه فراهم کرده تا بتواند با استفاده از شرایط موجود، توازن را میان اهداف خود و اهداف کلان آمریکا ایجاد کند. بررسی روابط جدید ترکیه با همسایگان این تغییر را به‌خوبی نشان می‌دهد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. روابط ترکیه و سوریه

به نظر می‌رسد گسترش روابط ترکیه با سوریه و تلاش برای نزدیکی به این کشور، پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، در ابتدا چالشی برای راهبرد کلان آمریکا و تلاش این کشور برای تحت فشار قرار دادن سوریه است. دیدار بشار اسد در سال ۲۰۰۴ از ترکیه و متعاقب آن دیدار اردوغان از این کشور باعث تعمیق روابط دو کشور و امضای موافقتنامه‌ای برای گسترش همکاری‌های تجاری و همچنین طرح آب‌رسانی شد (مارتین^۱، ۲۰۰۴: ۱۵۹). در این دیدار، همچنین دو کشور مذاکراتی را نیز برای اختلافات دوجانبه در مورد استان هاتای انجام دادند. روابط ترکیه و سوریه در سال ۲۰۰۵ نیز همچنان رو به بهبود بود، هرچند در این سال، آمریکا سوریه را به دلیل ترور رفیق حریری نخست‌وزیر لبنان تحت فشار قرار داد. با وجود این، ترکیه تغییری در دیدگاه خود نسبت به سوریه ایجاد نکرد، هرچند که سفیر آمریکا در آنکارا شدیداً ترکیه را مورد انتقاد قرار داد. در ابتدا به نظر می‌رسد این موارد حاکی از اختلاف نظر ترکیه و آمریکا در مورد سوریه باشد.

پس از مدتی، مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیدند که می‌توانند از نزدیکی روابط ترکیه و سوریه برای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده کنند. در همین راستا احمد داوود اغلو وزیر خارجه ترکیه، بنا به درخواست مقامات آمریکایی دیداری را با رهبران سوریه برای حل بحران لبنان انجام داد. همچنین جرج بوش در جریان سفر اردوغان به آمریکا در اکتبر ۲۰۰۶

1. Martin.

از وی درخواست کرد تا با توجه به روابط نزدیک این کشور با سوریه از مقامات این کشور درخواست کند که در مقابل سیاست‌های آمریکا در لبنان کارشکنی نکنند. در ادامه، ترکیه با اتخاذ سیاستی مستقل در مورد بحران لبنان اعلام کرد که این کشور نیز نگران مسائل لبنان است و با همکاری کشورهای عربی به دنبال یافتن راه حلی برای پایان این مناقشه سیاسی است. حضور کشور ترکیه در نشست کشورهای عربی برای یافتن راه حلی برای بحران لبنان و ارائه راه‌حلی برای آن نشان‌دهنده توان این کشور در ایفای نقش در تحولات منطقه است. این توان و نفوذ با ستون دوم سیاست آمریکا برای استفاده از متحدین منطقه‌ای برای حل بحران‌ها و در بلندمدت ایجاد تحولات ساختاری در آنها منطبق بود.

سوریه از مهمترین کنش‌گران منطقه‌ای در فرآیند صلح خاورمیانه به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، موضع‌گیری‌های این کشور می‌تواند نقش بسیار مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت صلح داشته باشد. آمریکا در راستای یکی از اهداف اصلی خود در منطقه سعی کرده است از اهرم روابط ترکیه و سوریه برای حل بحران خاورمیانه استفاده کند. از سوی دیگر خود سوریه نیز خواهان ایفای نقش فعال ترکیه در کمک برای استقرار صلح در خاورمیانه است (مارتین^۱، ۲۰۰۴: ۶۵-۵۴).

با وجود این، شروع ناآرامی‌ها در سوریه، سیاست خارجی ترکیه را در قبال این کشور در وضعیت پیچیده‌ای قرار داد. ترکیه در ابتدا سعی در یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای بحران این کشور داشت. با وجود این، ترکیه به سرعت سیاست خارجی خود را نسبت به سوریه تغییر داد و همراه با کشورهای غربی و همچنین قطر و عربستان، به شدت سیاست‌های بشار اسد را محکوم کرد. به نظر می‌رسد ترکیه در چارچوب اجرای ستون دوم سیاست خارجی آمریکا برای ایجاد تحولات ساختاری در کشورهای منطقه از جمله سوریه سعی در نزدیکی به مواضع آمریکا و کشورهای همسو داشته است. ورود ترکیه به مناقشه سوریه و همراهی با مخالفین بشار اسد باعث گردید تا این مخالفین از حمایت ترکیه به عنوان کشوری با دموکراسی واقعی در منطقه تجلیل کنند. مقامات سوریه نیز در واکنش به تغییر موضع ترکیه، اقدام این کشور را شتابزدگی ریاکارانه^۲ توصیف کردند (اسچنکر^۳،



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای پایه‌ای جهان اسلام

۱۴۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. Martin.

2. Hypocritical Hasty.

3. Schenker.

۲۰۱۱: ۴۸). تغییر جهت سریع در سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه نشان می‌دهد این کشور در راستای راهبرد کلان آمریکا به دنبال ایجاد و حمایت از انجام تغییرات سیاسی در سوریه است. ترکیه با پذیرش پناهندگان سوری در خاک خود به دنبال کسب پرستیژ و جایگاهی مثبت در میان مخالفین سوری و همچنین کشورهای منطقه است. این سیاست کاملاً در راستای منافع و راهبرد آمریکا در منطقه است.

۲. روابط ترکیه و عراق

هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه به اندازه عراق از بعد امنیتی برای ترکیه حائز اهمیت نیست. تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق و همچنین جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بیشترین زیان را برای ترکیه به همراه داشت؛ چرا که این کشور یکی از بزرگترین بازارهای خود را در منطقه از دست داد. موضوع مهمتر اینکه نابسامانی داخلی عراق باعث شد تا PKK بتواند مکان امن‌تری را برای فعالیت خود در شمال عراق به دست آورد. یکپارچگی سرزمینی عراق مهمترین مسئله ترکیه است. هرگونه تلاش برای تشکیل دولت مستقل کردی در عراق می‌تواند امنیت و تمامیت ارضی ترکیه را تهدید کند (لاراب، ۲۰۰۷: ۹۸). حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی دولت صدام حسین، نگرانی‌های ترکیه را از امکان تشکیل دولت مستقل کردی در شمال عراق افزایش داد. به همین دلیل، ترکیه سعی در اتخاذ سیاستی فعال‌تر در منطقه دارد تا بتواند این نگرانی‌های امنیتی را کاهش دهد. ترکیه از طریق تماس سیاسی و مبادلات تجاری به دنبال ایفای نقشی فعال و ثبات‌دهنده در عراق است. از سوی دیگر، عراق نیز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های ترکیه برای بازسازی اقتصاد خود است.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اوضاع را برای ترکیه پیچیده‌تر کرد. در سال‌های اول حمله، این امکان برای ترکیه به وجود آمد تا بتواند خلأ قدرتی را که در منطقه ایجاد شده است پر نماید، اما انتقال قدرت و اعطای خودمختاری به منطقه کردنشین عراق، ترکیه را تا حدود زیادی ناامید کرد. با تشکیل اقلیم مستقل کردستان، PKK نیز این امکان را به دست آورد تا حوزه فعالیت خود را گسترش دهد و از این طریق، هزینه‌های امنیتی ترکیه را افزایش دهد. ترکیه همواره از این سیاست دفاع کرده که منطقه شمال عراق



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

۱۴۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

می‌بایست تحت کنترل دولت مرکزی باشد و بنابراین اعطای خودمختاری به این منطقه را تهدیدی برای خود می‌داند. تحت چنین شرایطی، حزب حاکم عدالت و توسعه نیز ناچار شد سیاست‌های دولت‌های پیشین را در مورد عراق دنبال نماید. به نظر می‌رسد پی‌گیری این سیاست از سوی ترکیه با راهبرد کلان آمریکا در منطقه برای حمایت از حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه (مردم‌سالارانه) در تضاد قرار می‌گیرد. این موضوع می‌توانست روابط ترکیه و آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این شرایط با توافق آمریکا و ترکیه در سال ۲۰۰۵ مبنی بر مشارکت ترکیه در برنامه BMENAI تغییر کرد. در این راستا، سیاست ترکیه در عراق سعی در متوقف شدن در موضوع اختلاف بر سر کردستان و تلاش برای کمک به روند دموکراتیزه شدن در این کشور شکل گرفت. ترکیه پس از تصویب قانون اساسی عراق، و ریاست جمهوری جلال طالبانی از تلاش‌های این کشور برای بازسازی و توسعه سیاسی حمایت کرد. در سال ۲۰۰۵ ترکیه میزبان نشست گروه‌های سنی عراق و سفیر آمریکا در عراق بود (هال، ۱؛ ۲۰۰۷: ۶۵). هرچند این نشست نتایج روشنی به دنبال نداشت اما نشان‌دهنده تلاش ترکیه برای حضوری فعال در عراق بود.

۳. روابط ترکیه و ایران

شرایط پس از حمله آمریکا به عراق باعث شد تا دو کشور ایران و ترکیه به یکدیگر نزدیک شوند. با وجود این، روابط دو کشور بدون مشکل نیز نبوده است. یکی از مهمترین مشکلات نیز مخالفت ایران با سیاست‌های آمریکا در منطقه است. تلاش‌های آمریکا برای اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز و همچنین تلاش برای انزوای سیاسی ایران، روابط کشورهای منطقه را نیز نسبت به ایران تحت تأثیر قرار داده است.

قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور از برخی تحریم‌های آمریکا علیه ایران تخطی کرده بود؛ از جمله سرمایه‌گذاری در پروژه انتقال گاز در سال ۲۰۰۱ (هال، ۲؛ ۲۰۰۷: ۵۶). از آنجایی که اجرای این پروژه توان اقتصادی در منطقه را به سود ایران تغییر می‌داد، ترکیه با استفاده از سیاست توسعه صادرات سعی در متوازن کردن روابط تجاری با ایران نمود.

1. Hale.

2. Hale.



ترکیه تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست فعالی را در جهت سد نفوذ در مقابل ایران اجرا می‌کرد. این کشور در برخی موارد از سازمان مجاهدین نیز برای پیشبرد سیاست خود حمایت می‌کرد (اولسون^۱، ۲۰۰۰: ۲۳). از زمان تشکیل جمهوری ترکیه و به دلیل ماهیت سکولار در سیاست داخلی و خارجی، این کشور سعی در اتخاذ سیاست‌های مقابله‌جویانه با جمهوری اسلامی ایران نمود. هرچند روابط ایران و ترکیه با روی کار آمدن دولت اسلامی رفاه در ترکیه تقویت شد اما به دلیل فشارهای احزاب سکولار و همچنین ارتش، ترکیه نتوانست به‌عنوان دولتی اسلامی با کشورهای منطقه ائتلافی ایجاد کند. روی کار آمدن اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، این امکان را برای ترکیه به‌وجود آورد تا با ایجاد توازنی میان دیدگاه‌های دوگانه در این کشور در مورد ماهیت اسلامی و یا غربی آن، تعادلی را در روابط خود با کشورهای اسلامی و غربی ایجاد کند (اولسون، ۲۰۰۰: ۵۴). با وجود این، نظم منطقه‌ای موجود در خاورمیانه و تغییر نگرش آمریکا نسبت به آن، ایجاد پیوندهای محکم میان ایران و ترکیه را با محدودیت مواجه کرده است. ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۲ به بعد بر شدت تلاش‌های خود برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران افزوده است. برای پیشبرد این راهبرد، ترکیه ابتدا سعی کرد با اتخاذ سیاستی میانه روابط متوازن خود با ایران و آمریکا را حفظ کند؛ به همین دلیل رهبران این کشور اعلام کردند که در موضوع هسته‌ای ایران تابع تصمیمات سازمان ملل متحد هستند (کیرسیای^۲، ۲۰۰۹: ۱۲). هرچند ترکیه قصد دارد به‌عنوان دولتی میانجی در پرونده هسته‌ای ایران فعالیت کند اما مواضع اخیر این کشور به‌ویژه قبل از برگزاری کنفرانس استانبول در سال ۲۰۱۲ نشان داد که این کشور بیش از آنکه از مواضع ایران حمایت کند به دنبال پیروی از سیاست‌های غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه است.

مورد دیگری که در آن می‌توان نقش ترکیه را به‌عنوان بازوی اجرایی راهبرد کلان آمریکا در منطقه مشاهده کرد، تلاش برای محدود کردن نفوذ مذهبی ایران در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و بحرین است. وجود شیعیان در کشورهای منطقه از جمله در عراق و بحرین، امکان ایفای نقشی مهم را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است تا بتواند

1. Olson.

2. Kirsiei.

از طریق نفوذ مذهبی و تاریخی خود به عنوان کنشگری تأثیرگذار در این کشورها و در منطقه مطرح شود. در مقابل، آمریکا همواره ترکیه را تشویق کرده است تا با ارائه یک دولت مذهبی میانه‌رو به عنوان الگویی در مقابل جمهوری اسلامی ایران در منطقه معرفی شود. در مجموع، به نظر می‌رسد هرچند آمریکا خواهان فشار بیشتر بر ایران در منطقه است و از ترکیه نیز انتظار پی‌گیری سیاست شدیدتری در برخورد با این کشور دارد، اما از سوی دیگر، این احتمال را نیز در نظر می‌گیرد که فشار بیشتر بر ترکیه ممکن است باعث سردی و یا قطع روابط این کشور با ایران گردد. به همین دلیل ضمن تلاش برای فشار بر ایران از طریق متحدین منطقه‌ای خود مانند ترکیه، خواهان ادامه روابط نیز هست.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۴۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

جمع‌بندی

در این مقاله سعی شد سیاست خارجی ترکیه در قبال همسایگان خاورمیانه‌ایش از منظر کلان و سطح سیستمی و با توجه به تغییرات ایجاد شده در راهبرد کلان آمریکا پس از یازده سپتامبر مورد بررسی قرار گیرد. گفته شد که نزدیکی و همجواری ترکیه با محیط‌های بحران‌خیزی مانند خاورمیانه سبب تأثیرپذیری این کشور از محیط پیرامونی‌اش شده است. ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه سعی کرد با تغییر سیاست خارجی‌اش در خاورمیانه، در راستای منافع راهبردی خود در منطقه گام بردارد.

ایالات متحده آمریکا نیز پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست کلان خود در این منطقه را بر مبنای دو ستون سخت‌افزاری و نرم‌افزاری طراحی کرد. در ستون اول، این کشور در راستای تعریف خود از نظم جدید، برخی کشورها را در زمره کشورهای سرکش قرار داد و از راه‌های نظامی به دنبال اجرای این بخش از راهبرد خود رفت. به همین دلیل این کشور ابتدا به افغانستان و در مرحله بعد به عراق حمله کرد و تهدیداتی را نیز متوجه ایران و سوریه نمود. از سوی دیگر، آمریکا در جهت استقرار نظم مورد نظر خود خواهان انجام تغییرات ساختاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای منطقه شد. گسترش انگاره‌هایی مانند دموکراسی و حقوق بشر و همچنین بازار آزاد اقتصادی و تجاری به عنوان عناصری ضروری برای این رهیافت در نظر گرفته شد. برای اجرای این بعد از راهبرد خود، آمریکا نیازمند همراهی متحدین منطقه‌ای خود بود. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و گرایش معتدل این حزب در سیاست خارجی برای ایجاد موازنه میان شرق و غرب باعث شد تا آمریکا از وجود این کشور برای پیشبرد برنامه‌های خود در منطقه استفاده کند. واضح بود که آمریکا نمی‌توانست از ترکیه در ستون اول سیاست خود در منطقه استفاده کند، چرا که هرگونه همراهی ترکیه در عملیات مستقیم نظامی باعث خدشه‌دار شدن وجهه ترکیه در میان کشورهای منطقه می‌شد و به همین دلیل نمی‌توانست نقش خود را به عنوان کشوری قابل تقلید برای کشورهای منطقه ایفا کند. به همین دلیل، ترکیه اجازه استفاده از فضای هوایی خود را برای حمله به عراق نداد. با وجود این، روابط ترکیه و آمریکا در راستای اجرای ستون دوم راهبرد آمریکا گسترش یافت.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد، پس از حوادث یازده سپتامبر و روی کار آمدن حزب



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

عدالت و توسعه در ترکیه، بین آمریکا و ترکیه در خاورمیانه تلاقی منافع به وجود آمده است. این امر، بدون هماهنگی و فشار آمریکا شکل گرفته است. اهداف آمریکا و ترکیه به دلیل چشم انداز همسو در خاورمیانه با یکدیگر تلاقی پیدا کرده و مکمل هم شده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۴۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

کتابنامه

بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸) **مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل**، عسگر قهرمان‌پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهشیار، حسین (۱۳۸۶ الف) **سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده**، تهران: انتشارات قومس.

دهشیار، حسین (۱۳۸۶ ب) **سیاست خارجی امریکا و خاورمیانه**، تهران: انتشارات خط سوم.

Amin, Galal (2006) **The Illusion of Progress in the Arab World**, Cairo: American University in Cairo Press.

Aras, Bulent and Rabia Karakaya Polat (2007) "Turkey and Middle East: frontiers of the New Geographic Imagination", **Australian journal of International Affairs**, Vol. 61, No. 4.

Benli Altuniski, Mehila and Olzem Tur (2005) **Turkey, Challenges of Continuity and Change**, New York: Rutledgecurzon.

Dalby, Simon (2007) "Regions, Strategies and Empire in the Global War on Terror", **Geopolitics**, Vol. 12, Issue. 4.

Hale, William (2007) **Turkey, the US and Iraq**, London: Middle East Institute.

Hudson, Micheal (2005) **The United State in the Middle East, International Relation of the Middle East**, London: Oxford University Press.

Kirişçi, Kemal (2009) "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State", **New Perspectives on Turkey**, No. 40.

Larrabe, Stephen (2007) "turkey Rediscovery the Middle East", Foreign Affairs, available At: www.foreignaffairs.com/search%20?N=4294956766&s=dd&page.

Martin, Lenore (2004) **Turkey Middle East Foreign Policy**, London: MIT Press.

Murison, Alexander (2006) "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies**, Vol.42, No.6.

Oguzlu, tark (2009) "Middle Eastenization of Turkey foreign policy: Does Turkey Dissociate from the West?", **Turkish studies**, Vol. IX, No. 1.

Olson, Robert (2000) "Turkey-Iran relation: 1997-2000", **Third World Quarterly**, Vol.21, No.5.

Olson, Robert (2006) "Relation Among turkey, Iraq, Kurdistan-Iraq, the Wider Middle East, and Iran", **Mediterranean Quarterly**, Vol. 51, No. 4.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای یاسی جهان اسلام
جمعیت تراسات العالم الاسلامی

Robins, Philip (2007) "Turkish Foreign policy Since 2002: Between a post-Islamist Government and a Kemalist State", **International Affairs**, Vol.54, No. 1.

Rosati, John (1994) **Foreign Policy Restructring, How Governments Respond to Global Change?**, Columbia: University of South Colina Press.

Schenker, David (2011) "Turkey's shift on Syria gives West room to get tougher on Assad", available at: <http://news.yahoo.com/turkeys-shift-syria-gives-west-room-tougher-assad-182425736.html>.

Sheehan, Micheal (1996) **The Balance of Power: History and Theory**, London: Routledge.

Svet, Oleg (2010) "Turkey's 'Zero Problem' Foreign Policy: An Untenable Balancing Act", available At: <http://www.tuftsgloballeadership.org/files/resources>

Taspinar, Omer (2008) "Turkey's Middle East Policy: Between Neo-Ottomanism and Kemalism", Available At: http://carnegieendowment.org/files/cmec10_taspinar_final.pdf.

Walt, Stephen (1998) "International Relations: One World Many Theories", **Foreign Policy**, No. 110.

Wang, BO (2011) "Turkey-Iran Reconciliatory Relations: Internal and External factors", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, Vol. 5, No. 1.

Waltz, Kenneth (1979) **Theory of International Relations**, New York: McGraw-Hill.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۵۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲